

79
79

Ч. Айтматов атындагы тил жана адабият институту
Кол жазмалар фондусу
Инв. № 38
Кыргыз Республикасынын Улуттук илимдер академиясы
Улуулардын жана экономикалык илимдер бөлүмү



79

79

این ترایاد کار از سرفست
از بخار است مولد و نسبش
یا الهی بده تو توفیقم

نام او در جهان بر طرفست
وز خراسان علوم مکتبش
راه بنمای سوی تحقیقتم

باب اول در بیان وضو و این شتمست بر چهار اصل
فصل اول در فرایض وضو

در صبح و رواج و لیل و نما
شستن روی دست مسح بر سرست
رُج مسح فرض باید دید

در وضو نیست جز فریضه چهار
شستن بای نیز معتبرست
لازمش سه چیز عرض ما دید

فصل دوم در سنتهای وضو

سنت آبدست ده باشد
شستن دست پیش مسواکست
مضمضه مسح گوش و استنجا
نیز نکشت بای را تخلیل
باز تخلیل بجه استنشاق
عضو اگر تر کنی روان بود

هر که دانست مودره باشد
نام حق گفتن از دل پاکست
بسه اگر است شستن اعضا
سنت آمد مرصه طغی قیل
گفتم این جمله را علی الاطلاق
را ندی آب جزد و ان بود

فصل سوم در مستحبات وضو

در شستن مستحبات
همه مسح و وانگهی ترتیب
گرتو مسح از سر عمل گیری

نیت و زان سپس موالات
بمیان بدایت از تاویب
مسح کردن ازین قبل گیری

فصل چهارم در مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینی
آب برومی سخت بر کردن
خیو در آب هشتن از عمدا
و رتو بینی بر است افشانی
هر که این پیش کر اهیت داند

بگفت چپ کر اهیت بینی
عورت خویش نظر کردن
سخن اندر مقام استنجا
در میان کر اهیت مانی
و ایم اندر رفا هیت ماند

باب دوم در بیان شکنندگی وضو

آنچه از پیش پس عیان کرد
مگر آن بادگان رهش بود
یم و خون چون وان همی باشد
خواب تکیه زده وضو شکنند

ابدست تر از زبان کرد
که وضو هم بجای خویش بود
قی کنی پرده بان همی باشد
تکیه بر خواب همچا پس نکند

باز دیوانگی و مدهوشی
فرج برفح و آید در بالش

مقصد نماز و پهبوشی
هر که باشد مباشرت فاش

باب سوم در غسل و آن مشتمل بر
فصل فصل اول در بیان فرجه غسل

فرض در غسل او سه چیز بود
بر سه عضو خود روان کردن

هر که بادانش و تمیز نبود
آب در بینی و دهان کردن

فصل دوم در بیان سنتها می غسل

یا دیگرش که بهتر از کنج است
دور کردن نجاست از تن خویش
شستن تن سه بار است با پا
شاید آن مومی اند بشکافند
با فته خشک همچنان ماند

سنت غسل حکمی پنج است
شستن دست فرج بایش
پس وضو ساختن زهر خدا
آن ز نانیکه موی را بافند
در تک موی جواب آراوند

فصل سوم در بیان مقدار وضو و غسل

چون ولائت فرمایم خوانی
تلف عشر جز خطا نبود

مکن اسراف ماء مجانی
تلف آب چون روان بود

در وضو کن نیم من استنجا
 پس بدان نیم من که میانند
 همچنین که غسل تحلیم
 هست این احتیاط در خانه
 ورتوای خواجهر لب خوبی

دار مردست و روی نیم من
 پای شویدی هر آنچه میداند
 بر سر خویش ریزد و من نیم
 که بود آب تو به پیمانند
 نیست اسراف مهر همیشه

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

که تو خواهی که شرعاً آموزشی
 آنچه از وی سوال خواهد بود
 در طلب کردن حقیقت کار
 غسل از پنج چیز فرض شود
 چون شود پاک زنجیض نقیض
 هر زنی را که کم شود ایام
 مرد را چون ذاکر چنان کرد
 غسل واجب شود از آن حالش
 غسل واجب کند جنابت هم

بایدت جد و جهد لسنوی
 نسزد که للال خواهد بود
 از خدا شرم دار و شرم مدار
 بر زن و مرد همچو فرض شود
 غسل واجب شود بشرع قیاس
 غسل باید بهر نمب از دم
 که در اندم زن نهان کرد
 که چیز آنحال نیست ازالش
 بر زن و مرد ای مدار کرم

باب نخب در بیان تیمیم

چار چیز است در تیمیم وضو
 نیت و قصد خاک ای سرور
 نیت اینست اگر نمیدانی
 چون روی هر دو پنجه را بر خاک
 پس در باره پنجه زن در حال
 در تیمیم فرضیه این چارست
 نزد ما شرط نیت است تیغاب
 هر چه آن ناقص وضو باشد
 و آنکه قادر شود آب طهور
 هر که مسلی از آب دور بود
 و ر بود آب کمتر از میلی
 میل در سرخ لثت فرسنگت
 لثت فرسنگ بود چهار انگشت

میدهم مترابدهش عرض
 خاک از جای پاک ای مهتر
 که نمازت مباح کردانی
 پس مابش برو که کردی پاک
 هر دو ساعد بفرقتین مبال
 که ترا زین چهارنا چارست
 در تیمیم تو نکته را در یاب
 ناقص از تیمیم او باشد
 زو شود در زمان تیمیم دور
 این تیمیم و را طهور بود
 نیست در نار و آیش قلی
 که ترا دانشست فرسنگت
 از قدهای مرد خوش سفار

باب ششم در بیان نماز مشتمل بر چهار فصل فصل اول در بیان بعضی

تایم ۱۱۰۰

هر که او طالب لطیفه بود
 او در اسلام صوتی صافی
 بشنوا ز من بیان مذہب
 ضبط کن این دوش فریضه کنون
 آمنت از تو با نوا کرد
 آنچه بیرون کنون ترا فرضت
 نیت است طهارت تکبیر
 غم اسلام بایت خوردن
 شش دیگر در اندون نماز
 اقامت قرأتست و رکوع
 پس برون آمدن فریضت بنا

مقتدرش ابوحنیفه بود
 در شریعت می هم وانی
 زانکه صافی ترست مشرب
 شش درون نماز شش بیرون
 فرض نفلت همه واکرود
 عرض دارم که موضع عرضت
 پوشش عورت مکان طہیر
 روی هم سوی قبله آوردن
 فرض کبر و نماز کن به نیاز
 قعدہ آخرین سجدہ خضوع
 از نماز ای مدار عقل قیاس

فصل دوم در بیان اجابت نماز

واجبات نماز ہفت است
 فاتحہ ضم سورہ و قرآن
 لیک اندر قطع و سنت

زانکہ از مصطفیٰ خیرین است
 در دوئی اول از فریضہ بخوان
 سورہ با فاتحہ کن ضمت ہم

سوره با فاتحه قرین باشد آنچه پست است پست باید خواند باز در آخرین تحیات است باز تعدیل جمله ارکان زانکه تکبیر عید میاید	کافرنش چو اولین باشد در بلندی بلند باید خواند قعه اول از وجوہات است نیر در و تر شد تنوع عیان لیک در عید واجب افزاید
---	---

فصل سوم در بیان سجده سهو

واجب آید با اتفاق اسم واندرین راه نسبتی دارد و آنچه مشکل بود عیان کردن یا کند ترک واجب از تقصیر جز نقصان آن نماز کند کونی و آنکه بسیار سجده تمام او بقوی چو بود و مسلمان شیخ آموزا که ترا هر دو است سهوا و سهو معتدی باشد	سجده سهو با تلاوت هم دانند آنکس که نسبتی دارد سجده سهو را بیان کردن گر کسی فرض کند تا خیره سجده سهو را چو ساز کند ای مصلی بهر دو دست سلام آنچنین است مذہب عثمان از یکی سهوده دو سجده است هر امانی که مهتدی باشد
---	---

مقدمی را که سهوا افتاد است
سهوا و لا امام بر کسی رود

سجده سهوا و نه محض است
طاعتش را خدای بسزید

فصل چهارم در بیان بنتهای نماز

سنت اندر نماز آمد نیست
آنچه قولیست استفتح
زان پس تسبیح است آمین است
سمع الله امام پردازد
باز تکبیر در رکوع و سجود
فاستح در دوئی خیر از فرض
پس برون آمدن بلفظ سلام

ده از آن قولیست ده فعلیست
بعد از آن در اعوذ گشت فلاح
سمع الله گفتن از دین است
مقدمی بنا کمال آغازد
نیز تکبیر در رکوع و سجود
کیست و لی تکبیر از فرض
نزد است است سلام

سنتها و فعلی نماز

سنت فعلی در نماز ده است
هست رفع یدین تا اذنین
بعد از آن دست است بر چپ
مرزبانرا بحبله اقول

یا دیگرش اگر ترا شمره سنت
و آنکه بر جای سجده دارد عین
بهنی زیر ناف بر ادب
دست بر سینه بود در حال

دست برزانود رکوع بند
 سجده آرید میان دو کف
 نیز برپای چپ شسته کنی
 بازگردان تو روی وقت سلام
 اگر کسی برتو شبته نازد
 ای دلالت پر نور و حکمت
 بعد ازین هر چه هست ادب است

پشت هموار دار همچون
 شکم از زبان و دراز از دوف
 سه انگشت سوی قبله کنی
 بر زمین و بسیار خوش تمام
 مستحب از سنت انکار
 مستحب و در نیست از سنت
 یادگیرش که نسخگی است

کرمه نشسته

انما

وقت

باب هفتم در بیان سنتها پس فرض شش بار روزی

آنچه فرض است در شش بار روز
 دو بصبح چهار پیشین است
 سه بشام و چهار در نغضن
 و تر از و اجبات میدارند

بهمفده رکعت بود اگر اموی
 چار در وقت عصر تحبیت
 زین نحو تر نمیشد توان گفتن
 بر همه واجب است بجز ارند

باب هشتم در بیان سنتها پس مؤکده شش بار روزی

علما گفته اند پیش بهت
 شش پیشین که از دو سحر

هست سنت دو از ده رکعت
 دو پس از شام دو و نغضن در

سنت خالص صلوٰۃ نیت
غیر زین هر چه است نافله است

آنچه است از موکدات نیت
خواجدها ایسراف است

باب نهم در بیان روزه ماه رمضان

نیت در حکم شرع اگر دانی
از جماع و شراب دور شدن
فرض دان جمله روزه را نیت
نیت روزه کردا نبود

روزه جز فقره نفس شهوانی
وز همه خوردنی نفور شدن
تأبیبی از روزه اهمیت
در قضا جز شب و انبوه

لیک هر وقتی و نوافل را
همچنین که خلل طلب نکنی
کس و پیشه در کله و چو پرید
گر کسی رک زد و حجامت کرد

تا پیش از زوال است و
نیت و زره جز شب نکنی
نیت نقصان و زره تو پدید
می نشاید و را ملامت کرد

نمک و سرکه کز دهان بچشید
روزه باقی بود ولی مکروه

روزه باقیست کز فونک شید
از اگر است مباش بی اندوه

و رکنی مسح روغن و مسومه
آنکه از جبهه طفل میخاند

بر سر و چشم نیتت جز
علما اندرین چنان باید

بی ضرورت چینی خطا باشد
 هست هر دو تراهنی قمری
 که تو سیری و که تو شتاقی
 لازم آید قضا و کفارت
 بر تو لازم بجز قضا نبود
 بود زین قبل کل سر شوی
 پس جوع از برای جوع کنی
 نزد عثمان قضاش باید کرد

که ضرورت بود روا باشد
 بغلاموشی ارگنی و خوری
 روزه تست همچنان باقی
 و بقصدست خوردن کفار
 که خوری آنچه زو غذا نبود
 همچو سنگ کلخ آهن رو
 در تطوع اگر شروع کنی
 تا توانی ادش باید کرد

باب دهم در بیان کفاره روزه رمضان

بنهار می مجامعت کردن
 یا یکی بنده کردنش آزاد
 آشوی از حیات بخورد

که کسی قصد کرد در خوردن
 شصت سیکن طعم باید داد
 یا دو روزه را پایانی داد

خاتمه کتاب

یا دیگرش که مختصر گفتم
 واجب فرض و نفل را دانند

از برای تو نقد گفتم
 هر که این را بصدق بخواند

از قضا بود

۱۶

از وفات رسول امسال
بود که این نظم کشت مستکمل
باز گویند و در سانسند

نود و نه چو رفت ششصد سال
نیم از جمادی الاول
رحمت حق نثار خواننده

قدّم الكتاب معجون الملک الوهاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بدر این سحر که الله فی الدارین این کتابست در بیان معرفت
ایمان و اسلام و نماز و روزه و حج و زکوة و طهارت و فرض
و واجبات و سنت مستحب و مباح و محرم و مفسد و احکام و ارکان
و این کتاب بر چهار فصل بنا نهاده شد تا مبتدیان را پسنندید
بود **فصل اول** در بیان معرفت ایمان اگر چه چندانکه
اصل ایمان چیست جواب بگو که عطای باری تعالی است به
و سر ایمان کلام طیب گفتن است اگر چه چندانکه تا این

چیت جواب جو کچھ پنج وقت نماز کراریدن مست کر پسنند
 دل ایمان چیت جواب جو کہ قرآن خواندنست در خبرست کہ
 لکل شیء قلب و قلب القرآن یس یعنی ہر چیز میں ادلیست
 و دل قرآن سورہ یسست ہر چہا ہیکہ سے دل جمع شود
 دعا اجابتست اول دل قرآن دوم دل نبی مؤمن سوم
 دل شب اگر سر پسنند کہ نور ایمان کہ امامست جواب
 جو کہ راست گفتنست و مایکی ایمان دروغ گفتنست و
 و تنکی ایمان بی نماز بودنست و حلاوت ایمان پاک بودنست
 و حکم ایمان در میان خوف ورجا بودنست و شریعت ایمان
 حلال و حرام رادہنست و بزرگی ایمان ذکر خدای
 تعالی را بسیار گفتنست حضرت حق سبحانہ و تعالی در قرآن
 مجید خود میفرماید کہ یا ایہا الذین امنوا اذکروا اللہ ذکرا کثیرا
 و سبحوہ بکبرۃ و اصیلا معنی وی چنان باشد کہ امی کہ سنانیکہ
 ایمان آورده بخدای تعالی یاد کنند سید اورا روزانہ و شبانہ
 اگر سر پسنند کہ پوست ایمان چیت جواب جو کہ شرمست

اگر کس ندم که میوه ایمان چیست جواب بگو که روزه است
 و تخم ایمان علم است و کمال ایمان صبر است و برکات ایمان
 تقوی است و مغز ایمان عاست و بیخ ایمان اخلاص است
 و وطن ایمان دل است مؤمنان است اگر کس ندم که انبیا
 ایمان از چه چیز آفریده است جواب بگو که از نور خودش
 آفریده است و روح انبیا علیهم السلام را از نور محمد
 مصطفی صلی الله علیه و سلم آفریده است اگر کس ندم که
 تو در ایمانی یا ایمان دست جواب بگو که من با ایمان و ایمان
 با من است و من مؤمنم و ایمان صفت نیست اگر کس ندم که
 ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول
 ایمان شریعت ایمان فرشتگان است دوم ایمان محسوس
 ایمان سنجیدن است سوم ایمان مقبول ایمان مؤمنان است
 چهارم ایمان موقوف ایمان بستدعان است پنجم
 ایمان مردود ایمان منافقان است اگر کس ندم که ایمان
 چیست جواب بگو که الا ایمان اقرار باللسان و تصدیق

بالقلب یعنی ایمان اقرار کردن است بزبان و استواء
 داشتن است بدل که خدا تعالی یکیت و بحقیقت پادشاه
 همه پادشاهان است و محمد رسول الله پیغمبر است
 اگر چه استند که ایمان آوردن بر چند نوع است جواب
 بگو که بر دو نوع است اول ایمان مجمل دوم ایمان مفصل
 اگر چه استند که صفت ایمان مفصل چند است جواب
 بگو که هفت است **آمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**
وَالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى و اباحت بعد الموت یعنی
 ایمان آوردن من بجزای عز و جل که خدا تعالی یکی است و هم
 ایمان آوردن من بفرشتگان و می یعنی فرشتگان چنانچه
 و آفریده اویند سوم ایمان آوردن من بکتابهای وی چهارم
 ایمان آوردن من برسولان و می خپسم ایمان آوردن من بر روز
 قیامت یعنی بدانیکه قیامت بدنی است در آمدن قیامت
 شکی نیست ششم ایمان آوردن من بتقدیر خدا تعالی بدانیکه
 تقدیر نیکی و بدی همه از خداست عز و جل سفتم ایمان

آوردن من بعبث یعنی زنده گردانیدن بعد از میلانیدن
 حق است و راست است یعنی فعل الله ایشاء و حکم مایرید
 اگر بر سر استند که صفت ایمان مجمل چند است جواب
 بگو که چهار است امنت بالله که با سماء و صفاته و قلبت
 جیسع احکامه ارکانه یعنی ایمان آوردن من بخداست
 و بناهای می و بر صفت های می تسبوت که روم دین مسلمانان
 و آنچه در وی است و پزارم از کفر و کفری و خدای از وی
 پزار است اگر بر سر استند که فرایض ایمان چند است
 جواب بگو که چهار است اول خدایتعالی را شناختن دوم
 بخدایتعالی ایمان آوردن سوم ایمان ابا خود بردن چهارم
 ایمان انکار هشتن در عوارض او و دست که دستن
 احکام و ارکان ایمان هم مهمات است تا اگر کسی احکام و ارکان
 ایمان را نداند هر عبادتیکه کند از نماز و روزه و حج و زکوة
 روان باشد در جامع البکیه آورد دست که اذا استوصفت
 البالغة احکام امن التوحید فانه تصف تبین من زوها وان حکمنا

میشود اما حکم اخروی ایمان نجات است از تش دوزخ
 و رسیدن به جحیم بهشت و مشرف شدن به دیدار حق سبحانه
 و تعالی که اجل نعیم است اللهم ارزقنا اگر مرگ کند
 شرایط ایمان چند است جواب بگو که هفت است اول ایمان
 بعباد و در معنی پیش از آنکه عذاب خدا تعالی را بیند
 و اگر بعد از معاینه دید که عذاب ایمان را در آنرا ایمان یاب
 گویند و ایمان باس قبول نیست چنانچه گفتند که
 هر کس از مؤمن و کافر در وقت موت مقام او را
 از بهشت و دوزخ می نمایند و مؤمن را گویند اگر کافر مردی
 جای تو این بود که از دوزخ است حالا آنکه با ایمان میری
 از عالم مقام تو این موضع است از بهشت تا بخاطر جمع
 و باسایش باشد و با کافر آن گویند که اگر تو مسلمان نبوی
 مقام تو این بود که از بهشت است حالا آنکه ازین علم
 بکفر میروی مقام تو این موضع است از دوزخ در بند
 پشیمان باشد دوم علم غیب را خاصه خدا تعالی دانستن

سوم بهشت و دوزخ را نادیده گرویدن چهارم حلالهای
 خدایتعالی را حلال دانستن پنجم حریمهای خدایتعالی را حرم
 دانستن و اگر شخصی حلال حق سبحان و تعالی را حرم داند
 و حرم او را حلال اعتماد کند کافر گردد و اگر چه کلمه شهادت
 بر زبان میسرانده باشد و نماز میخوانده و روزه میداشته
 باشد و حرم کرده خدایتعالی بسیارست ششم از عذاب
 خدایتعالی ترسیدن از رحمت او امیدوار بودن
 اگر کسی بداند که کمال ایمان چند چیزست جواب بگو که
 سه چیزست اول شاد بودن در یافتن ایمان دوم غمگین
 بودن بزوال ایمان سوم ترسیدن از تباہ کننده ایمان
 اگر کسی بداند که ایمان بنام خالق است یا بنام مخلوق
 جواب بگو که هم بنام خالق است و هم بنام مخلوق لا اله الا الله
 خالق است محمد رسول الله مخلوق است اگر کسی بداند که
 حقیقت ایمان چیست و اسلام جواب بگو که از روی لغت
 کلیت و در اصطلاح مغایرت چنانکه الایمان اقرار

باللسان و تصدیق بالقلب بسلام این است که الاسلام
هو الانقیاد بامر الله تعالی و الاجتناب عن النواهی یعنی
اسلام انقیاد کردن است بامر الله تعالی و دور بودن
از آنچه نهی کرده است اگر چه چندی مندرک دین چسبست
جواب بگو که ان الدین عند الله الاسلام اگر چه چسبند که
ایمان بر مؤمنان فرض است یا سنت جواب بگو که ایمان
بر مؤمنان سنت است و بر کافران فرض است تا عمل
ایمان بر مؤمنان فرض است مثل نماز و روزه و زکوة و حج
اگر چه چسبند که ایمان فرض است یا سنت جواب بگو که
اول نبین اقرار میکنند بوجدانیت خدا تعالی که بر حق است
این فرض است و تکرار او سنت است اگر چه چسبند که
ایمان بجهت ایت فرض شده است جواب بگو که باین آیت
فرض شده است که حُبُّ الْيَكْمِ الْاِيْمَانُ وَ زَيْنَةُ قُلُوْبِكُمْ يَا
و باین حدیث سنت ثابت شده است که نحن نشهد بما عاهدنا الله
اگر چه چسبند که بوجدانیت خدا تعالی ایمان آوردن بجهت

آیت ثابت شده است جو که بگو که این آیت ثابت
 شده است که شهد الله لا اله الا هو الرحمن الرحیم
 اگر مرتضی ند که ایمان چیست و اسلام چیست جواب
 و احسان چیست جواب بگو که بدین حدیثی که روایت
 کرده شده است از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گفتند
 حضرت عمر که در اثنای آنکه با بودیم نزد آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم روزی بنا که طلوع کرد یعنی سپید گشت بر ما ترکیه
 نیک سفید بود جانه او و شدید بود سیاهی موی او
 دیده نمیشد بروی اثر راه مثل غبار آلودگی و شکستگی
 رنگ و سستی و مانده شدگی و حال آنکه نمیشد ناساز ما او را
 هیچکس تا که نزدیک آمد و نشست پیش آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم پس پوسته گردانید هر دو زانوئی خود را بدو
 زانوئی مبارک آنحضرت نهاد و دست خود را بدو زانوئی
 خود گفت ای محمد علیه السلام خبر ده مرا از اسلام گفتند
 اسلام آنست که شهادت آری خدای را که نیست الهی

جز ذات پاک و تعالی و شهادت آری محمد را که بنده خدا و رسول
 اوست و برپای داری نماز را و بدهی زکوة مال او روزه
 داری ماه رمضان را و حج کنی خانه کعبه اگر می توانی رفت
 و گفت آن مرد راست گفتی ای محمد حقیقت اسلام همین است
 بیان کردی و حضرت عمر می گویند که تعجب کردم اما از این فرمود
 سوال کرد باز خود می گوید که راست گفتی باز آن مرد گفت خبره
 مرا ای محمد از ایمان گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایمان
 آنست که ایمان آری و بگروی بخدا تعالی و بفرشتگان
 وی و بکتابهای و برسولان می و بروز قیامت ایمان آری
 بتقدیر خیر و شر و ایمان آری حق تعالی همه چیزها را از نیکی
 و بد از اول داشته و تقدیر کرده است هر چه در کائنات
 واقع شده و میشود همه بقضا و قدر و اراده اوست
 گفت آن مرد راست گفتی پس گفت خبرده مرا از احسان گفتند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم احسان آنست که عبادت کنی
 تو الله تعالی را گویا که می پنی تو او را اگر تو نمیدیده باشی او را

و ترا می بیند گفت آن مرد راست می گوئی قال رسول الله
 صلی الله علیه وسلم الايمان بمعرفة القلب و اقرار باللسان
 و عمل بالارکان گفتند پیغمبر علیه السلام ایمان شناختن
 خدایتعالی است عزوجل بدل و اقرار کردن بزبان و کار کردن
 بحکم شریعت قال النبی علیه السلام الايمان و الباطنة الورع
 و زینة الحياء و ثمره اعلم گفتند پیغمبر علیه السلام با
 ایمان برهنه است و پوشش او پرهنه است و آرش او
 شرم است و میوه او علم است قال النبی علیه السلام
 لا ایمان لمن لا امانة له گفتند پیغمبر علیه السلام هر کسی را که
 کزاردین امانت نیست قال النبی علیه السلام لا يؤمن
 احدکم حتى یحیی الخیة یحیی نفسه گفتند پیغمبر علیه السلام
 نیست مؤمن از شما یان که تا دوست دارد برای برادر مؤمن را
 آنچه دوست دارد برای نفس خود و قال النبی علیه السلام
 الايمان برئ فی صدر المؤمن و الاسلام علانیة یعنی
 گفتند پیغمبر علیه السلام ایمان بر سر است و دین مؤمن

و اسلام آشکارا کردن میست اگر چه پند که
 خدایتعالی را می شناسی جواب بگو که میثنا سم اگر چه پند که
 چگونه میثنا می جواب بگو که چون و چگونه و سپهر بی نون
 میثنا سم که الله تعالی لم یزل و لا ینزال الذی یس کما یشئ
 فی الارض و لا فی السماء و هو السميع البصیر ملک از خدایتعالی
 همیشه و همیشه که مرا و راست و او منرا و از ترست
 هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند بفعیل الله ما یشاء
 و حکم ما یرید اگر چه پند که تو مسلمانی جواب بگو که
 الحمد لله اگر چه پند که معنی الحمد لله چیست جواب بگو که
 این سپاس و ستایش مر خدای اعز و جل اگر چه پند که
 از کی باز مسلمانی جواب بگو که از روز میثاق اگر چه پند که
 معنی میثاق چیست جواب بگو که میثاق هو العهد الموثوق
 و الخطاب خطاب آن بود که در آن زمانیکه حتی سبحانه
 و تعالی ارواحهای ما را بیا فرید از پروردگار عالم ند آمد که
 الکت بر کجیم یعنی اینست من پروردگار شما ایمان

ارواحی ما گفتند قالوا ابلی یعنی هستی تو پروردگار
مایان جمله جهانیان خالق کل شی و رازق کل حی از حضرت
رب العزت ندانند که مرا سجد کنند یا آنها که بدست راست بودند
همه سجد کردند آنها که بدست چپ بودند سجد نکردند باز ندانند که
ان سجده و ابلی یعنی سجد کنند یا آنها که بدست راست بوده اند سجد
کرده اند و آنها که بدست چپ بودند سجد نکردند آدم
علیه السلام گفت خداوند ازین بندگان تو عجب دارم
آنها که بدست راست است من اندهم سجد کردند و آنها که بدست
چپ من اند سجد نکردند کیانند ندانند که یا آدم این قومیکه
بدست راست است تواند مؤمنانند و آنها که سجد کرده کردند
مؤمن نایند و از دنیا مؤمن نوند و آنها که سجد نکردند
کافر نایند و از دنیا کافر نوند نکته بشنو ای مؤمن
در بهشت در بهشت آدم علیه السلام کافر بود در بهشت
آدم از آن هیچ نقصانی نه اگر در دیوان عاصی عصیان شود
ببند که هیچ ضرر و نقصانی نشود از کرم خداوندی عجب

نباشد و آنها که بر دست است تواند جنت حای ایشان
 باشد هود لآ فی الجنة و لا ابالی و آنها که بر دست چپ توان
 دوزخ جای ایشان باشد هود لآ فی النار و لا ابالی ؛
 یا آدم تر از کناه ایشان زیانی نی و از طاعت ایشان سنجی
 نی پس فرمان آمد با فرشتگان که عهد نامه نویسید
 فرشتگان نوشتند چون تمام شد آن فرشته را ندا آمد که
 عهد نامه ابرو دهان گیر بر دهان گرفت باز فرمان آمد که سنگ
 در حال سنگ شد کنون آنرا حجر الاسود خوانند بر طرف
 راست کعبه است آن دم جبرئیل علیه السلام او را بر رکن
 راست بیت المعمور نهادند و تا زمانیکه خانه کعبه راست شد
 باز کعبه آوردند حاجیان آنرا طواف میکنند تا روز
 قیامت آن سنگ باز فرشته شود آن عهد نامه را
 از دهان پیرون کند هر که در آن عهد نامه ثابت باشد
 او را بهشت ببرد هر که خلاف کرده باشد او را بدوزخ برند
 اگر چه پندند که بنامی مسلمانی بر چند نوع است جو آنکه

بر پنج نوع است اول کلمه شهادت گفتن است که اشهد ان لا
 اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله دوم پنج وقت
 نماز گزاریدن سوم روزه ماه شریف رمضان داشتن
 چهارم زکوة مال دادن پنجم طواف خانه کعبه کردن است
 هر که قدرت و توانائی فرزند را حاصل اگر میسر کند
 واجبات اسلام چند است جواب بگو که هفتست اول
 نماز وتر خواندن دوم صدقه فطر دادن سوم قرآن کردن
 چهارم نماز عید خواندن پنجم عمره کردن ششم
 فرزندان خدمت پدر و مادر خود کردن هفتم ذوی الارحام
 یعنی با خویشان نیکوئی کردن اگر میسر کند که احکام
 شریعت چند است جواب بگو که هشت است اول فرض
 دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال
 ششم هم هفتم مباح هشتم مکروه در بیان طهارت
 نماز اگر میسر کند که در طهارت چند چیز فرض است
 جواب بگو که پنج چیز فرض است اول شستن روی از زشتکاری

۱۵۰
۳۳ ۳۳
موی پشانی تا زیر رخ ازین نرمی گوش تا باین نرمی گوش
دوم دو دست شستن مع آرنج سوم چهار یک سر را
مسح کشیدن چهارم هر دو پای اشستن با شامانک
پنجم ریش مسح کشیدن هر آنکس که ریش کلان
داشته باشد اگر هر یک است که در طهارت چند چیز
لازم است جواب بگو که ده چیز لازم است اول آب ابله
رسانیدن دوم آب بزیر ناخن رسانیدن سوم آب را
بگوش رسانیدن چهارم در موضع استنجاجاست میقتدا
در هم شری باشد شستن پنجم استبر یعنی کوهی دادن
دل است بر پاک شدن ششم استنجار در جای خلوت
کنند که کسی نداند هفتم اسراف ناکردن هشتم از وسوسه
شیطان خود را نگاه داشتن نهم استنجار ابد است چوب
کردن دهم روی بر طرف قبله ناکردن **منظوم**
در خلا جا چون نشینی در خج و برکش با پست نبشینی
مکونی بهج نوعی از کلام با روپوی قبله فی و پشت سوی

قبله نیاید دست چپ باید که باشد سوی قبله و سلام **مسئله**
 مسلمانی در میان دو فرضیه مبتلا شد چنانچه ستر عورت ایل
 لردن نجاست فرضیه است باید که نکرند کار نکند که روی
 بگردانند و کار خود باشند و اگر ایشان روی نکرند
 بزه کار نباشد چون نکرند کار بزه کار شوند **مسئله** اگر
 شخصی نماز میکند با او در همه است هر دو طرف او نجس
 شده صحیح است که مانع جواز صلوٰه نیست و اگر نماز
 میگزارد دو جامه در بردارد بر هر کدام نجاست کمتر
 از قدر در همه است و جبهه کرده شود زیاده از در همه
 شرعی شود جایز نیست اگر بر سر استند که در طهارت
 چند چیز سنت است جواب بگو که ده چیز سنت است **اول**
 دو دست شستن تا بند دست دوم نام خدا تعالی را
 بر زبان اندن یعنی **بسم الله العلی العظیم و اکرمه علی**
دین الاسلام گفتن سوم مسواک کردن چهارم آب
 در دهان کردن پنجم غرغره کردن ششم آب در بینی کردن

هفتم مسح دو گوش کردن، هشتم خلال نکاشتن کنون
 نهم خلال ریش کردن دهم هر عضوی را سه بار
 شستن اگر برپسند که در طهارت چند چیز
 مستحب است جواب بگو که نه چیز مستحب است اول
 نیت کردن یعنی نَوَيْتُ أَنْ أَوْتِئَاءَ لِابَاحَةِ الصَّلَاةِ
 وَالْإِزَالَةِ لِتَحَثِّ دَوْمِ سَلْمِ نَهَانِي رَأْسِي تَنْ سَوْمِ
 هَمْدِ سِرِّ رَأْسِي كَشِيدِي نِجَارِ مَسْحِ كَرُونِ كَرُونِ
 بِخَمِ فِي دِرْپِي نَسْتِنِ شِسْتِمِ تَرْتِيبِ هَفْتِمِ مَبْنَسَبِ
 هِرَ اَعْضَادِ عَاخَوَانِدِنِ هَشْتِمِ بَرَأْسِ اِبْتَدَا كَرُونِ
 اَكْرِمِ پَسَنْدِ كِه دِر طَهَارَتِ چَنْدِ چِيزِ بَكْرِه سِت
 جَوَابِ بَكْرِه هَفْتِ چَنْدِ چِيزِ بَكْرِه سِت اَوَّلِ بَطْرَفِ قَبْلِ
 اسْتِنَا كَرُونِ دَوْمِ دِر سِتْنَا سَخْنِ كَهْتِنِ سَوْمِ اَنْدَامِ خُودِ رَا
 جِهَامِ بَدَسْتِ چَبَّ اَدْر دِهَانِ كَرُونِ نَخْبِ بَدَسْتِ
 رَأْسِ پَنِي فِشَانِدِنِ شِسْمِ اَبِ رَأْسِ بَرِ رَوِي زِدْنِ
 خُودِ اَبِ نَدْحِنِ مَسْلَمِ مَسْلَمَانِي اَعْضَايِ

خود روغن مالیده است بعد از آن وضو ساخته است ؛
 و بسبب چرب عضوی آب قبول کرده است بشریعت
 و غوی این مسلمان جایز با بشر ایطیانی اجاب باشد
 طریقه مسواک سه بار واره همین سه بار واره ایسر
 و شش بار دیگر دندان زیرین مجسوم دو از ده باشد
 و یکبار روی زبان را مسواک کند سیزده بار میشود چنانچه
 کرامی ما فرموده اند که شش بالا و شش پایین آره ؛
 یکی روی زبان را کن نظاره ؛ مسایل حوض ؛
 اگر پرسند که حوض چند در چند میباشد تا وضو و غسل کردن
 و جانہ در وی نمازی کردن و آباء اگر مطلق جواب
 گویند خطا باشد پس جواب اینست که نبکریم اگر حوض ؛
 مدورست مراختیار فتوی قاضیخان و امام قاضیخان
 و امام ظہیر الدین بجاری رحمہما اللہ باید که سی شش کز باشد
 این قول صحیح است و باختیار فتوی صاحب محیط دور
 حوض چهل بہشت کز باشد تا بہر نجاستیکہ در وی افتد

آب و را بخس نکند و این اصح است و اگر حوض بر تل بود
 هر طرف آن ده کرنی بود و این در میان مردم معروفست
 اگر پرستند که حوضیت تا آب پرست در وی غسل
 کردن و جامه نمازی کردن و نیت و چون بشنید بنمیرسد
 روا بود صورت نیم سله چگونه است جواب بگو که یا
 این حوضیت که نیمه بالای وی ده در ده نباشد و نیمه
 بست او ده در ده باشد چون آب پر بوده ده در ده نباشد
 و چون بنمیرسد ده در ده شود اگر حوض در حالتیکه آب
 پرست نجاست افتاد روزی چند بر آمد و آب حوض
 بنمیرسد آب حوض پاک باشد و چنان باشد که گویا نجاست
 این ساعت در وی افتاده است و نیم سله از فواید
 اہم قاضی فی الدررین رحمۃ اللہ و قاضی لشکر اسلام بود
 چهل شتر در زیر بار کتب او بوده اگر بر سر سطل
 در جوی خرد اگر مرداری افتاده باشد بر وی میزد و شب
 آنرا و ضرر و آب شد ایانی اگر کوئی روا باشد خطا باشد و اگر کوئی

فی نیز خطا باشد جواب نیست که بیش تر آب بر مرداری
 میرود روان باشد اگر کمتر رود روان باشد مسایل متفرقه
 اگر یکی یاد و پسک کوسفند در آب چاه افتد پدید نشود
 فاما اگر بافتاب افتد آب پدید شود زیرا که در جای ضرورت
 عامست و سرچاپوشیده نتوان داشتند و سر آفتاب را
 پوشیده توان داشتند و پسک اشتر نیز همین حکم دارد
 و اگر پسک اشتر را کوسفند در وقت جوشیدن افتد
 فی الفور او را گرفته بیرون نازد و اگر در وقت شیر
 دوشیدن افتد پاک بود زیرا که هر پسکی را پرده ایست که
 مانع رسیدنست فاما پسک از نیم جدا شود و زمانی
 در شیر بماند نگاه پدید شود و شاید خوردن اگر بر سر نمند که
 دراز گوش از کاسه آب خورد در آنچه پس خورده وی پدید
 شود یا مشکوک جواب بگویم که دراز گوش درست آب پدید شود
 و اگر ماده سب مشکوک زیرا که دراز گوش نر را عادت
 آن باشد که نجاست در راه باشد بومی کند پیوسته

ولبهای او از نخب خالی نباشد و این نیز فرق است که
 بیان کرده اند و بعضی گفته اند فرق نیست فاما در کتاب
 انقول مینوشته که فرق هست اگر می پندند که مردی
 خمی روغن دارد و خمی دو شاب و خمی سرکه در یک
 خانه از هر خمی یک پیمان بر گرفت و بر طشتی ریخت
 و در طشت موش مرده یافت کدام خم پلید شود جواب
 بگو که شکم موش را می شکافند اگر روغن بیرون آید روغن
 پلید شود و اگر دو شاب بر آید دو شاب پلید شود و اگر سرکه
 بر آید سرکه پلید شود و اگر هر سه بر آید موش را بگریه اندازند
 و اگر بخورد روغن و دو شاب پلید شود و اگر نخورد سرکه
 پلید شود اگر می پندند که مردی در صحرای اطعم می پرد
 و گوشت در دیکت ناکاه مرغی از بود و یک افتاد بر د
 آن گوشت و شور با پلید شود یا نی جواب بگو که بنگیم اگر
 در جوش بود زود آن مرغ را از دیک بیرون کشند آن گوشت
 و شور با پاک باشد زیرا که جوش دیک بمنزله رفتن آست

چون بقوت جوشد فرق باشد اگر چه دستند که که ام
 عضو است تا مرد نماز گزار بالغ نیست شستن آن عضو
 فرض است و چون بالغ شود سنت است جواب بگو که
 موضع موی زبهار اگر چه دستند که مردی وضو
 میسازد و غسل میکند و اعضای خود را بجا نمیدهد
 خشک میکند روا باشد یا نی جواب بگو که روا باشد
 و در مپسوط شیخ الاسلام ابو بکر خواهرزاده
 آورده است امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه پسر خود پد
 عبدالله را بخلافت بشهری فرستاده بود بعد از سالی
 گفت بروم و ببینم که کار خلافت چگونه کند چون
 بدانجا آمد نه هلمه را آنیکو کرده مردم از وی شکر گفتند
 چون خلوت شد گفت ای پدر بزرگوار و ای محنت نامد
 سه عدد جامه دارم یکی را بنماز میپوشم و یکی را در وقت
 وضو که تا آب مستعمل بر من نرسد و یکی را در وقت تموضی
 میپوشم تا کسی در جامه تموضی من بوبرجامه مازی

در مپسوط شیخ الاسلام
 ابو بکر خواهرزاده
 آورده است

متن شیند میگویند که تندی من ز ندامت کرده
 اسراف کرده این دو جامه را بدروشی ده که رسول
 علیه السلام چنین نکرده اند و آن یکجا به به کفایت
 میکند و شریعت محمد علیه السلام که تمام جامه تو
 بآب مستعمل تر شود آن جامه نماز خواندن روا باشد
 اگر بر پستند که شکسته و وضو چندست خوب
 بگو که برده است شش از پیش ساز پس و چهار دیگر
 مکان ظاهر ندارد پنج دیگر مکان ظاهر دارد آن
 شش که از پیش است بول و دومی مذی آب منی سنگ
 ریزه و خون استخاضه که مرزبان باشد و آن که
 از پس بود باد و عاظم و گرم که ودانه و آن چهار که مکان
 ظاهر ندارد همچون دیوانگی و بهوشی و مستی
 غالب و خنده قهقهه در نماز و آن پنج که مکان ظاهر دارد
 همچون نخ کردن زرداب و قی پرومان و خواب تکیه و
 اگر بر پستند که جمله غسالها بر چند نوع است

جواب بگو که برده نوع است از انجمله چهار فرض است
 و یکی واجب چهار سنت و یکی مستحب آن چهار یکدست
 اول از جنابت بیرون آمدن آب بر وجه چند کی دوم
 دوم فرس هم آمدن و ختنه بی آنکه آب منی فرود آید
 سوم حیض چهارم نفاس است و آن یکی که واجبست
 غسل مرده و آن چهار یکدست است اول غسل روز جمعه
 دوم غسل غرغره سوم غسل روز عیدین چهارم غسل
 احرام حاجیان و آن یکی که مستحبست که اولی که
 بالغ شود یا کافر یا مسلمان شود اگر مرد است که غسل
 چگونگی کند جواب بگو که چنانچه غسل جنابت را کند
 اگر مرد است که در غسل چند چیز فرضست جواب بگو که
 سه چیز فرضست اول آب در دهان کردن دوم آب
 در بینی کردن سوم آب بتمامی اعضا رساندن اگر مرد است که
 در غسل چند چیز واجبست جواب بگو که چهار چیز واجبست
 اول انگشت در گوش کردن دوم انگشت در بینی کردن سوم

زیر بغل را مالیدن چهارم کردن بالیدن اگر بر پست منده
 و غسل چند چیز سنت است جواب بگو که پنج چیز
 سنت است اول دودست شستن دوم نجاستیکه یا
 بر تن رسید باشد دور کردن سوم از برای خدا وضو
 سخن چهارم زمانیکه موی بافته باشد باز کردن پنجم
 بعد از غسل با پای راستن تا که آب مستعمل دور شود اگر بر پست منده
 موجبات غسل چند است جواب بگو که پنج است اول
 انزال منی دوم احتلام سوم التقاء خاتین چهارم حیض
 پنجم نفاس اگر بر پست منده که گسست کیکی اوراجت
 رسیده ویکی اورمزه ویکی اورحیض پاک شده و پنجم من
 آب پیش نیست این را بکه ام کی خرج کنند و چه طریقه
 باید کرد بگو که بنکیم آب ملک که ام کی است بان خرج کنند
 و اگر در میان بود بر دجنب خرج کنند و مرده را
 تیمم کنند وزن حایضه نیز تیمم کند و نماز را بر او اقتدا
 و چون آب بایزدن از گاه غسل کند اگر بر پست منده

که ام فرضیه است که در تحت او هزار فرضیه است جواب که
 در غسل بزیر پیرتار موی آب ساندین لقوله علیه السلام
 کل شعیر حیة اگر میستند که بلبید پاک کنند که ام است
 جواب بگو که بول است که راه که زمینی پاک میکند بعد از آن مال
 مسسله نرسیده نماز خفتن بجز در دوران شب او را
 احتلام افتاد و قضای نماز خفتن بروی لازم بودیانی
 جواب بگو که لازم شود زیرا که بلوغ در شب بود آخر نماز خفتن او
 تطوع افتاده است چونکه پیش از بلوغ گزاریده است موجب
 باخر وقت شدت چنانچه در اصول فقه مذکور است
 و این مسله محاجن سن واقع شده بود از امام عظیم
 رحمة الله علیه پرسید شد در حال نماز خفتن اقصا کرد
 چون امام عظیم رحمة الله علیه بیدید و گفت او در دین
 بزرگ شود مسسله بیکر که عادت دارد که هر روز جمعه
 ناخن گیری تا جمعه دیگران در امان محتعالی باشد و روزی او
 فراخ شود و هر که ناخن خود را دراز ماند روزی او تنگ شود

در روز و شب ناخن برچیدن و ابا شد مسأل اگر کسی
 موی زیر ناف خلق کند چه کار کند بروی غسل واجب نشود
 و در افواه ^{بچه} عوام افتاد دست که غسل کند باید که موی زیر
 ناف ایشان را حیل و زحلق کند اگر بدین زیاده شود نماز
 وی مکروه بود و موی زیر بغل را خلق نباید کرد سنت
 آن بود که بر کند تا نور چشم زیاده شود و بوی ناخوش برود
 مسأل ناخن بر چینی و موی خلق کنی و خرقه حیض و دندان
 مردم و خونی که قصه کنند همه باید در زیر جاک دفن کردن که
 جزو آدمی است و بزرگی این چند مسأل را در سلسله
 آورده است با هفت چیز است از تن مردم با دفن آن از رسول
 مسنون است با آن غلافیکه کوهک اند روی با آنچه در خنده کردن
 افزون است با خرقه حیض و انگهی نفاس با موی دندان
 ناخن خون است مسأل اگر مرد که خدا با حلال خود در یک
 شب دو باره نزدیکی کند دو بار غسل کردن حاجت نبوده زیرا که
 رسول علیه السلام یکبار در حجرات بر قمی آمدند و یکبار غسل با

۳۹

میگردند در خبرست که هر قطره آبی از غسل کنند
 بر زمین چکه حق بجا نهد و تعالی از آن قطر با فرشته ها در و چو
 آرد تا کما بان و را امرزش خواهند چنانکه رب در حاتم
 کناه او بریزد اگر زن و شوهر حلال در وقت خلوت بخت
 و صحابه بزرگ گفتند یا رسول الله هم راحت است
 و هم ثواب هم کناه است و هم عذاب چیست
 رسول علیه السلام گفت ندیدی زن حلال خود او طمی کرد
 هم راحت و هم ثواب اگر یکی از حرم زن کند هم کناه هم
 عذاب است و باز رسول علیه السلام فرمودند که هر روزی
 زمین سه بار بحضرت عترت بمالد از بسیاری کناه طائفه
 اول از آن طائفه قومی که خون با حق میسریند دوم از آن
 طائفه قومی که تکبیر اول فوت شده باشد سوم از آن گروهی که
 از جابت حرم غسل میکنند و آن غسل بر زمین بریزد
 اگر بر پستند که مردی اجابت رسیده باشد برهنه
 در حوض بزرگ بخویش خورد و بجائی برون آید اجابت با

شود یا فی جواب را مطلق گوئی خطا باشد جواب نیست که
 بنکریم اگر درین جوض آب در دهن و بینی او رسیده باشد
 پاک شود این سئله را مولانا بزرگ حمید الدین ضرری
 رحمة الله علیه از طالب علمان پرسیدی و علم کماست
 ایشان را بیازمودی و این سئله را هم پرسیدی که کار و
 بر سر جامی رسید چون آب از چاه کشیدن موش مرده
 در دلو یافت چند شبانه روزی نماز را قضا باید کرد
 طالب علم در کتاب قدوری خوانده که اگر موش آس
 نکرفته از سیم جدا شده باشد در شبانه روز بازگرداند آن نزد
 اما این نجس میشود که ام وقتی که دریافت شود زیرا که
 شک از آن یقین نمیکند اگر مرتبتند که نماز صحت
 جواب بگو که فرمان است از فرمانهای خدا تعالی و فریضه است
 از فریضه های او برخاستن و فریضه کرده است سحاک او را
 منکر نتوان بود هر که منکر شودی فکر در نغوذا باشد منکر
 و نماز اصل بر طاعت های خداست عزوجل که نماز را

برپای نذار و گو یا که دین خود را برپای نداشته باشد

كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة عماد الدين

فمن قامها فقد قام الدين ومن تركها فقد هدم الدين

وقال عليه السلام صلوا اخمسكم الى اخر الحديث كفتند

بنغمبر عليه السلام گزارید پنجوقت نماز را و بدید زکوة

مال را و دارید روزه ماه شریف رمضان را دیدید ^{هشت}

بجساب و قال النبي عليه السلام لكل شئ علم و علم الايمان

الصلوة كفتند نبی علیه السلام هر چیزی را نشانه است

و نشانه ایمان نماز است و قال النبي عليه السلام صلوا

لما را ایتمونی یعنی کفتند بنغمبر علیه السلام نماز گزارید

همچنانیکه می بینید شما یان مرا و میگرام و قال النبي عليه

السلام من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر كفتند بنغمبر

علیه السلام هر که نماز را ترک کند بقصد پس تحقیق کافر شود

وقال عليه السلام الصلوة الى الصلوة كعارة للذنوب

كفتند بنغمبر علیه السلام از نمازی تا نمازی که هارت گناه است

در بیان نماز تطوع قال النبی علیه السلام من صلی اثنا

عشر رکعة تطوعا بنی البیت فی الجنة اربعاً قبل الظهر و رکعتین

بعدها و رکعتین بعد المغرب رکعتین بعد العشاء و رکعتین قبل الفجر

گفتند پیغمبر علیه السلام هر که بجزارد و از ده رکعت

سنت مؤکده را بنا کرده شود مراد را خانه در بهشت ؛

وقال النبی علیه السلام من صلی اربعاً قبل الظهر حرم الله علیها

چهار رکعت من النار گفتند پیغمبر علیه السلام هر که چهار رکعت

نماز قبل از نماز پیشین بجزارد حرم میگرداند الله تعالی

چهار او را از آتش دوزخ و قال النبی علیه السلام من صلی

رکعتین فی الخلاء لا یراه الا الله و الملائکة کانت له براءة

من النار گفتند پیغمبر علیه السلام هر که دو رکعت نماز بجزارد

همچو کسی او را ندید مگر خدا و تعالی و فرشتگان این باشد مراد او را

برائی از دوزخ و قال النبی علیه السلام من صلی اربعاً قبل العصر

کتب الله براءة عن النار گفتند پیغمبر علیه السلام هر که چهار رکعت

نماز پیش از نماز دیگر بجزارد بنویسد خدا تعالی او را برائی

از تشد و زنج و قال النبی علیه السلام من صلی اربعاً قبل

العشاء قبل ان یتکلم فکانما ادرک الیلۃ القدر فی مسجد الحرام

گفتند پیغمبر علیه السلام هر که بجزارد چهار رکعت نماز

پیش از نماز خفتن پیش از آن که سخن گوید چنان باشد که

در ایام شب قدر در مسجد حرام در میان فضیلت

جماعت قال النبی علیه السلام من صلی خمس الوقت بجماعة

اعطاه الله تعالی اجر الف شهید قلو فی سبیل الله صابرين

مقبولین غیره برین معنی کسیکه بجزارد پنجوقت نماز را

بجماعت فردای قیامت الله تعالی اجر هزار شهید که در

گذشته شده بود باشد در حالیکه صبر کند و روی آرد

و نه پشت آرد به بد و قال علیه السلام سلموا علی الیهود

والنصارى ولا تسلموا علی یهود متی قبل یا رسول الله یا یهود

امتک قال من سمع الاذان ولا تخضر الجماعة یعنی گفتند

پیغمبر علیه السلام سلام کنید بر جهودان و ترسایان

و سلام مکنید بر جهودان است مرا گفته شد یا رسول الله

جهودان است شما کیانند گفتند جهودان است من
 ان کسانیکه ایشان با یک نماز بشنوند و در جماعت
 حاضر نشوند جهودان است من آنانند و قال النبی علیه السلام
 من اعان تارک الصلوة بلقیة فکانما هم الکعبة سبعین مرة
 یعنی هر که یاری بدی نمازی است یک القمه گوید یا که خراب
 کرده باشد خانه کعبه استفتاد بار و قال النبی علیه السلام
 من تبسم علی وجه تارک الصلوة فکانما قتل سبعین نبیا
 گفتند پیغمبر علیه السلام هر که تبسم کند بر روی بی نمازی گوید
 کشته باشد هفتاد پیغمبر استفتاد بار و قال النبی علیه السلام من تبسم
 فی وجه تارک الصلوة فکانما زنی باه سبعین مرة فی الکعبة
 گفتند پیغمبر علیه السلام هر که تبسم کند در روی تارک نماز
 پس زنا کرده باشد با او در خود استفتاد بار و قال النبی
 علیه السلام من تبسم فی وجه تارک الصلوة فکانما ضربت
 فی الکعبة سبعین مرة یعنی گفتند پیغمبر علیه السلام هر که تبسم کند
 در روی بی نماز پس گوید یا که ضرب کرده باشد با خدا تعالی

در کعبه هفتاد بار در خجسته که میرالمومنین ابو بکر
 صدیق رضی الله عنه گفت ندکه از شومی یک بی نماز چهل
 خانه خراب شود عجب نباشد و میرالمومنین عمر رضی الله عنه
 گفته اند از شومی یک بی نماز چهل محله خراب شود عجب
 نباشد و میرالمومنین عثمان رضی الله عنه گفته اند که از شومی
 یک بی نماز چهل شهر خراب شود عجب نباشد و
 و میرالمومنین علی رضی الله عنه گفته اند که از شومی یک بی نماز
 از مشرق تا مغرب خراب شود عجب نباشد قال النبی علیه
 السلام ایحیا من الایمان یعنی جای از ایمان است اگر برسد ندکه
 در شب بار و زری چند رکعت نماز است جواب بگو که تسبی دو
 رکعت نماز است از آنجا برهده رکعت فرض است دو از
 ده رکعت سنت است و سه رکعت و ترست که آنرا واجب
 گویند و سی دو رکوع است و شصت چهار سجود است
 و نود چهار تکبیر است و صد هشتاد و هشت تسبیح است
 و هفده التَّحِيَّات است اگر برسد ندکه در دو رکعت نماز

چند چیز فرض است جواب بگو که دوازده چیز فرض است
 شش در درون نماز است و شش در بیرون نماز است
 آن شش که در بیرون نماز است اول آب پاک دوم جامی پاک
 سوم جامه پاک چهارم وقت پنجم نیت ششم قبله و آن شش که
 در درون نماز است اول تکبیر تحریمی دوم قیام سوم قرأت
 چهارم رکوع پنجم سجود ششم قعدۀ اخیر شش من مقدار
 التحيات خواندن تا عجزه و رسوله اگر بر پشت نهد که در دو
 رکعت رکعت نماز چند چیز واجب است جواب بگو که
 دوازده چیز واجب است اول سوره فاتحه خواندن دوم
 سوره با فاتحه ضم کردن سوم تعیین قرأت چهارم رعایت
 ترتیب پنجم تعدیل ارکان یعنی آرام گرفتن در رکوع
 و در سجود مقدار یک تسبیح و هر چهار که سر بر زمین
 قرار گیرد فرض است و ششم قعدۀ اولی هفتم التحيات
 خواندن تا عجزه و رسوله هشتم بلفظ سلام پیر و ان مدن
 نهم تکبیرات عیدین بجای آوردن دهم قنوت خواندن نازیم

در بلندی بلند خواندن دوازدهم درستی است خواندن
 اگر بر پشت کند که در دو رکعت نماز چند چیز سنت است
 جواب بگو که است هشت چیز سنت است هفت در قیام
 و هفت در رکوع و هفت در سجود و هفت در قعدۀ
 اخیر آن هفت که در قیام است اول دو پای بر زمین ماندن
 دوم بکبیر انتقالات گفتن سوم دو دست ابرو داشتن
 برابر گوش چهارم دست است ابرو بالای دست
 دست چپ نهادن مردان ابرو بر ناف و زنان ابرو بر سینه
 پنجم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن ششم بسم الله
 الرحمن الرحیم گفتن هفتم سبحانک اللهم خواندن و آن هفت که
 در رکوع است اول تکیه گفتن دوم با دو دست زانورا
 گرفتن سوم بر پشت پایی نکرستن چهارم پشت را خم کردن
 پنجم سبحان ربی العظیم سه بار گفتن ششم قدر است کردن
 هفتم سمع الله لمن حمده گفتن و آن هفت که در سجود است
 اول تکیه گفتن دوم دو دست از بغل دور داشتن

و اذا قال اتقوا
 مع اسلمین
 بنی کفر و اذا
 قال مع الله
 مع جمله کبره
 و اذا قال مع
 مع جمله جاز
 عند جمع العنا
 و اللفظ فاضحاً

سوم شکم را از ران دور داشتن چهارم سر را در میانه
 دو کف نهادن پنجم از پیشانی بینی را بر زمین بیشتر نهادن
 ششم سجده بر بنی الاعلی سه بار گفتن بیستم آرام گرفتن در میان
 دو تسبیح و آن بیست که در قعه است احوال بر بالای
 پای چپ نشستن دوم دو دست ابر بالای آن نهادن
 سوم انگشتان دست راستی قبله کردن چهارم در کنار
 خود نکرستن پنجم انگشتان دست راست را کشاده داشتن
 ششم در قعه اخیر صلوات خواندن بیستم بیت فرشتگان
 سلام دادن اگر بر پیوسته که مفسدات نماز چند است
 جواب بگو که هفده است اول سخن گفتن در نماز دوم راه رفتن
 در نماز سوم نالیدن در نماز چهارم چیزی خوردن در نماز
 اگر چه مقدار بخوابد پنجم سرفیدن در نماز بعد از ششم
 تنگی کردن در نماز اگر دو حرف حاصل شود هفتم بدن پدید
 در نماز بی در پی بعد از هفتم عمل کشید کردن در نماز همچون
 که بستن و سینه قبایستن نهم جواب عطسه دادن دهم

۲۲۲۲۲۲۲۲ ۵۵

(Faint marginal notes on the left side of the page, likely bleed-through from the reverse side.)

جواب سلام دادن یازدهم آه کردن و یازدهم و او
 کردن سیزدهم فحش گفتن چهاردهم چوب راست را
 نکریتن تجویل سینه پانزدهم فتح قزاقت بغیر امام
 کردن شانزدهم سخن فوت شنیده انا لله وانا
 الیه راجعون گفتن هفدهم ترک فرض کردن دست

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبي عليه السلام طلب العلم فرضية على كل مسلم ومسلمة
 صدق رسول الله يعني سبعة عليه السلام حين سئل ما ينكر
 طلب کردن علم فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان
 و آزاد و بنده اما هر روزی که چهار علم است اول علم توحید
 دوم علم نماز سوم علم روزه چهارم علم حیض و نفاس است
 بدانکه بر همه مسلمانان لازم است که این مکاتبات را بیاورند
 و یاد گیرند امام ابوحنبل که پیش خاری رحمة الله عليه

میفرمایند که هر که نماز میگزارد و آنچه در نماز فرض است
 بجای میآورد و اوامهای فرض نمیداند نمازش درست
 نباشد بنا بر آنکه دستن فرض ایمان و واجبات ایمان
 و شرایط ایمان و اصل ایمان و برکات ایمان و فرائض
 اسلام و واجبات اسلام و سنن اسلام و مستحبات اسلام
 فرائض نماز و واجبات نماز و سننهای نماز و مستحبات
 نماز و فرائض طهارت و واجبات طهارت و مستحبات
 طهارت و تباها کننده طهارت و فرائض تهیم و فرائض
 غسل و موجبات غسل و نیت طهارت و غسل و نیتهای نماز
 و دستن وقت و فرائض زکوة و فرائض زره و فرائض
 حج واجب بود بر همه مسلمانان بنا بر این کتاب امهات
 المسلمین نام نهاده شد و بالله التوفیق اگر برینند که
 فرائض ایمان چندست جواب بگو که چهارست اول دستن
 خدا تعالی دوم ایمان آوردن بخدا تعالی سوم ایمان بر آن
 چهارم ایمان را با خود بردن در بیان ایمان قال النبی

علیه السلام الایمان قرار باللسان و تصدیق بالقلب یعنی
 گفتند پیغمبر علیه السلام ایمان قرار کردن است بزبان و
 تصدیق کردن است بقل و قال النبی علیه السلام الایمان
 عریان و لباسه التقوی و نیته احیاء و ثمره اعلم گفتند پیغمبر
 علیه السلام ایمان بر بندگی پوشش او پر بندگی است
 و آرایش او شرم است و میوه او علم است و قال النبی
 علیه السلام لا ایمان لمن لا امانة که گفتند پیغمبر علیه السلام
 ایمان نیست مگر کسی که گزاردین امانت نیست قال النبی
 علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یحبل الخیة ما یحبل لنفسه یعنی
 گفتند پیغمبر علیه السلام مؤمن نیست کسی از شما ایمان نگیرد دست
 و ارد برادر مؤمن آنچه دوست دارد نفس خود بداند که ایمان
 شرایط و ارکان و احکام است اما ارکان ایمان هفت است
 اول ایمان آوردن بخدای تعالی دوم ایمان آوردن به ملائکه
 سوم ایمان آوردن به مکتبهای او چهارم ایمان آوردن
 به پیغمبران و پنجم ایمان آوردن بآنکه تقدیر نیکی و بدی

همه از خداست عزوجل ششم ایمان آوردن بر روز قیامت
 هفتم ایمان آوردن بآنکه زنده گردانیدن بعد از میزین
 حق است و راست است هر که شک آرد کافر گردد و خود
 باشد من فلک رکن اول ایمان باشد عزوجل
 بدانکه بخدایتعالی آنست که ایمان آرمی خدایتعالی هست
 و باشد و بود و عالم نبود او قدیم است و جللی عالم مخلوق
 اوست و جود او را نهایت نیست و کیت ویرا انبازی
 نیست و از زن و فرزند منزله است بی نیاز است و بر هر چه
 مابنده کان محتاجیم از خوردن و آشامیدن و خفتن و بیدار
 شدن و خندیدن و گریستن و از جامی بجایی رفتن حضرت
 حق سبحانه و تعالی منزله است و موصوف است بجمال و منزله
 از صفات نقصان است او تعالی جسم نیست و جوهر نیست
 عرض نیست و او را مکان نیست و جاری نمیشود زبان و تو
 و توصیف کرده نمیشود بجا پیش و گفته نمیشود از کدام
 جنس است و توصیف کرده نمیشود کیفیت و ذات او

همچون بچگونه است و حقیقت ذات و صفات او را جز او
 کسی نداند و صاحب نیست و معدود نیست مگر از اجزا
 نیست و بی زبان گوایست و زنده است بی روح و بی تن
 و بی چشم میاست و شنواست بی گوش اراده کننده
 و خواهنده است و قادر است بر همه ممکنات و پیدا کننده
 همه اشیا را و وجودش از ذاتش آمده است و محتاج نیست
 بشئی اصلاً و واجب نیست برومی هیچ چیزی و او را صفی
 زاید بر ذات نه عین ذات و نه غیر ذات بمحضی بلکه از ذات او
 جداشونده نیست و آن هشت صفات است اول حیات
 دوم علم سوم قدرت چهارم بصیرت پنجم سماع ششم اراده
 هفتم کلام هشتم تکوین عبارت از فعل الله تعالی که با او
 پیدا میکند اشیا را و فرق میان او و تکوین آن است
 قدرت همه ممکنات اقریب بحصول گردانیده بتکوین و
 از عدم بوجود میآید بموافق اراده او در اول و همه امهائی
 او بر حق است و نامهای حق سبحانه و تعالی غیر متناهیست که

در تحت حدود عدنی در ایدر کن دوم ایمان آوردن
 بملاکه او است که تصدیق کنی که فرشتگان بنده خدایند
 و شب و روز عبادت حق سبحانه و تعالی مشغولند و هیچ
 ساعتی از عبادت حالی نیستند و در عبادت کردن
 سستی و کاهلی ایشان نباید قال الله تعالی سبحون الليل
 والنهار لا یغترون و بعضی فرشتگان ز نور آفریده شده اند
 و بعضی از نار معصومند از کماه صغیره و کبیره و فرشتگان را
 بذکورت و انوثت رو نیست و طعام ایشان هیچ شرب
 ایشان تقدیس از خوردن آشامیدن منزه اند
 و بعضی فرشتگان از آنکه آفریده شدند بعضی در کوع
 و بعضی در سجود و بعضی در قیام مانده اند و چهار فرشته
 مقرب اند از سایر فرشتگان جبریل و میکائیل
 و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام دشمن دشمن ایشان
 کفرست اگر کسی گوید که فلانی بر من همچون دیدار
 عزرائیل است اگر در اول عداوت عزرائیل علیه السلام بود

بنا بر آن شبیه میکنند کافر میشود و نعوذ بالله من لک
 و فرشته را قدرت آن هست که بصورت آدمی شوند
 لکن سوم ایمان آوردن بکتابهای الله تعالی بدانکه
 ایمان آوردن بکتابهای الله تعالی آنست که همه کتابها نیکه
 از آسمان منزل شده است بر بنی آدم علیه السلام همه نیکه است
 و راستست و عمل کردن بقرآن فریضه است و عمل کردن
 بکتابهای دیگر منسوخ است بر تقدیر آنکه مخالف باشد
 آیاتی که در قرآن است و چهار کتاب مشهور است اول
 زبور بحضرت داود علیه السلام فرود آمد دوم تور
 بزبان عبرانی بحضرت موسی علیه السلام نزول کرده
 سوم انجیل بحضرت عیسی علیه السلام نزول فرموده
 چهارم فرقان بزبان عربی بحضرت محمد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم منزل شده باید که ایمان آورده شود
 همه کتابهای او تعیین اعداد آن لازم نیست زیرا که
 در اعداد آن دلیل قطعی نیست که اعداد آن تعیین

کرده شود در واقع اعداد کتاب از آن زیاد شود لازم
 میآید که بعضی از کتب ایمان آورده نشده باشد و اگر
 در واقع عدد کتب کمتر از آن عدد باشد لازم میآید که
 در عدد کتب چیزی از آن زیاد کرده باشد و یکی از آن دو
 کفر است پس باید که همه کتابهای الهی که بر آن بسیار
 علیه السلام فرستاده است ایمان آورده شود و همه آنها
 حق است و سخن خداست عز و جل و سخن او که عبارت از کلام
 نفسی است قیوم است و آن مرکب از حروف و صورت نیست
 بلکه معنی است و احد قائم بذات و تعالی او سبزه مشک است
 بهمان کلام خود از لا و ابد او آن معنی قیوم متصف با
 و نهی است تفهام و خیریت بلکه باعتبار تعلق امر و نهی
 است تفهام و خیریت و هر که کلام نفسی را حادث گوید کافر
 گردد اما کلام لفظی مرکب است از حروف و مکتوب است مرتضی
 و مقروء است بزبانها حادث است آنچه گفته میشود که کلام
 الهی تعالی منزل بر بسیار علیه السلام و مکتوب است

در مصاحف و محفوظات و ادبها و مسوخت بکوشها
 و مقروءات باینها معنی می نیست که فرستاده شده است
 و او را و کتابت کرده شده است در مصحفها نقشهای او را
 این نقشها دلالت میکند بر حروف و کلمات و ازین حروف
 فهمیده میشود که و آن معنی میم را شنوده بکوشها نظم او را
 و حفظ کرده میشود در دلها نیز نظم او را رکن چهارم ایمان
 آوردن بر پیغمبر علیهم السلام بدانکه ایمان بر پیغمبران
 آوردن نیست که بگویند پیغمبران بنده خدایند عز و جل
 فرستاده حق است آنچه گفته اند همه حق است و فرموده
 خداست عز و جل و هر یک از پیغمبران افضل
 و عقل از زمان خود بوده اند و پیغمبری خود را بمعجزه اثبات
 کرده اند و پیغمبری در زمان جواز نبوت بی معجزه ثابت نشد
 هیچ پیغمبری بنده کسی نبوده و دروغ گفته و هیچ زنی
 پیغمبر نبوده زیرا که مقصود از نبوت دعوت و اشتیقات
 و انونث مسانی استهار است و در پیغمبری ذوالقرنین با

ولعمان اختلاف است و اما در پیغمبری خضر علیه السلام
 نیز اختلاف است و در تفسیر امام زاهدی آورده است که
 خضر علیه السلام پیغمبر است و پیغمبران معصوم بوده اند اما
 از کما بان صغیران جایز است که بطریق ندرت بوقوع
 آمده باشد رکن پنجم ایمان آوردن بر روز قیامت
 بدانکه ایمان آوردن بر روز قیامت آنست که بگوید که قیامت
 آینده است و آمدن قیامت شکی نیست قال الله تعالی
 إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا یعنی قیامت آمدن نیست
 نیست شکی در آمدن قیامت زنده گردانیدن بعد از
 میرانیدن در روز قیامت از آدمیان پریان فرشتگان
 و پرندهگان جمله جانوران و در عقیده شجاع و
 آورده که سقط را نیز زنده گردانند و سقط گوشت پاره را
 گویند که از مادر افتد و صورت بسته و جان درونی نماند
 باشد و آنرا زنده کند از برای شفاعت پدر و مادر خود
 و حساب در روز قیامت حق است و پهل صراط در روی

هفتم کشند از موی ابر بکتر و از شمشیر تیز تر و درازی او
 سی هزار ساله راه است ده هزار ساله بالا و ده هزار
 برستی و ده هزار پشیمی بر حق است و میزان بر حق است
 میزان عبادت از چیز نیست که نیکی و بدی آدمیان را در می
 می سنجد و نیکی هر کس که گران آید از رستگاری است
 و آن کس که بد پند نیکی او سبب آید از زیانکاران است
 و حوض کوثر بر حق است فردای قیامت حضرت مغنم
 علیه السلام تشنگان را از حوض کوثر آب دهند و ایران
 و می نیز آب خواهند داد و هر کس که ششتم ایمان آوردن
 باینکه نیکی و بدی همه از خداست عز و جل بدانکه ایمان
 آوردن بتقدیر آنست که بدانکه هر چه از بنده کان بوجود
 می آید از بدی و نیکی همه از خداست عز و جل
 و کسب از بنده اما نیکیها مراد اوست و بکلم مشیت
 اوست و امر و محبت او و رضای او و لیکن بدیها
 مشیت او نه رضای او و تقدیر اندازه کردن است

هر مخلوقی را بنازده قال الله تعالی انما كل شیء خلقناه
 بقدر یعنی بدرستی که ما هر چیزی را خلق کردیم بنازده
 در عهد آورد دست که التقدیر بحر حسیق امر غیبی
 ضل یعنی تقدیر در اینست شرف هر که در وی فرو شود
 گمراه شود بس تقدیر نباید کوشید ایمان آوردن تقدیر
 الهی بر حق است و آنچه تقدیر نیکی و بدی همراه خداست
 عز و جل رکن هفتم ایمان آوردن جمعیت با
 ایمان آریم که برانگیزانیدن اجسام در روز قیامت بر حق
 و ثابت است بدانکه اعتقاد اهل سنت و جماعت با
 آنست که حضرت جلال حدیث سبحانه و تعالی ابدان
 و استخوانهای پوسیده مردگان را جمع کند از زمین
 و از زبروی و از قعر دریا بپدید کند چنانچه جزوی از آن
 دیگر متبدل نشود چون ترتیب قوالب بطریق سابقه
 بجمال قدرت خود نماید عاده روح وی بهمان بدن که
 در دنیا داشته است متحقق گرداند تا بحدی که در سکون مادر

بوده و مادر فوت شده آنرا نیز خدا تعالی بجمال قدرت خود
 زنده گرداند هر که از کار بعث نماید آن کس از جمله کافران
 باشد و نام زردتاش دوزخ بود و نحو ذلک من ذلک
 و مقرر است که چون حق سبحانه و تعالی منفرد است در خلق
 کردن همه موجودات و اعاده آنها در نشأته عجب
 نیست از ایجاب اولی زیرا که در ایجاب اول لاشی را همچنین این سخن
 عجیب و صورت غریب ایجاب تو اند نمود باز اعاده آن با وجود بقا
 اجزای می آسان تر و ممکن الوقوع تر باشد و در خلق آدم
 علیه السلام را از خاک افریده آنرا طین و خا و سنون و مصالح
 کاغذ را کرد اند چون جان در او میدن گرفت آن خاک
 سفال شکل شد و خون ور که پنی کشت پس جبر احوال
 داری که بعد از مردن آنانکه خاک گشته باشند دیگر بار
 روح را در بدن ایشان در آرد و بدان هیئت باز گرداند
 و باید ایمان آری که روح با بدن محسور خواهند زیرا که در طاعت
 و معصیت هر دو شریک بودند و در عقاب در ثواب

نیز شریک باشند چون هر و نهی و وعده و وعید
 بر هر دو دار در روان باشد که یکی مشاب و معاقب با آنکه
 دیگری در دنیا باشد که کالبد غیر آن بدن باشد که در دنیا
 بود زیرا که ثواب عقاب بهمان بدن و همان روح متعلق
 گشته است اگر می پرسند که توحید چیست جواب آنکه
 یکی گفتن و یکی اعتقاد کردن است اگر پرسند که پیش از
 ایمان به از ایمان چیست جواب آنکه عنایت و هدایت
 در ایمان به از ایمان چیست جواب آنکه سلامت داشتن
 ایمان است اگر می پرسند که بعد از ایمان به از ایمان
 چیست جواب آنکه دیدار چون حق تعالی است اگر پرسند
 بنامی مسلمانی بر چند نوع است جواب آنکه بر پنج نوع است
 اول کلمه شهادت گفتن است که شهادان لا اله الا الله
 و اشهد ان محمدا عبده و رسوله دوم پنج وقت نماز گزاریدن سوم
 زکوة مال دادن چهارم روزه ماه شریف رمضان داشتن پنجم
 طواف خانه کعبه کردن است هر که قدرت و توانائی باشد

مرزاد و در احکام اگر می پرسند که ظهور ایمان در کجاست
 جواب بگو که در قلب است اگر پرسند که اصل ایمان چیست
 جواب بگو که عنایت و هدایت حق است و مسلم ایمان کلمه
 طیبه کفایت است که لا اله الا الله محمد رسول الله و جان
 ایمان قرآن خواندن است پیش از ایمان اخلاص است و وطن
 ایمان دل بنده مؤمنان است و محکم ایمان علم است و پوست
 ایمان شرم است و میوه ایمان روزه است و برک ایمان
 تقوی است و مغز ایمان دعاست و آب ایمان نماز است
 اگر می پرسند که ایمان بر خالق است یا بر مخلوق جواب
 بگو که هم بر خالق است و هم بر مخلوق آنکه بر خالق است
 لا اله الا الله است و آنکه بر مخلوق است محمد رسول الله
 اگر می پرسند که ایمان فرض است یا سنت جواب بگو که
 ایمان بر کافران فرض است و بر مؤمنان سنت است و عمل
 ایمان بر مؤمنان فرض است اگر می پرسند که عمل
 ایمان چیست جواب بگو که نماز و روزه و حج و زکوة و سقا

طاعات که از بنده بوجودی آید عمل ایمان است اگر برسد که
 اصول دین چند است جواب بگو که هشت است اول توحید
 به یکا نکی خداست تعالی که او بی ادنی نمی عطا کرد و بی کفایتی
 دستن دوم عدل است که بخود راستی کردن سوم
 امامت امامت است که کار خست از کار بنیامقدم
 دهن چهارم نبوت نبوت است که حضرت محمد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم را پیغمبر بر حق دهن پنجم امر معروف
 امر معروف است که آنچه خدای تعالی فرموده است
 بجای آوردن ششم نهی منکر نهی منکر است که آنچه خداست تعالی
 نهی کرده است از وی دور بودن هفتم تبرات است که
 دشمنان خداست تعالی را دشمن است تولا تولا است که
 دوستان خداست تعالی را دوست دهن اگر برسد که
 صفات الله چند است جواب بگو که ده است هشت ثبوتی
 و دو سلبی است آنچه ثبوتی است اول عطا کند که خدای
 تعالی عالم است یعنی داناست دوم زنده است هرگز نمیرد

سوم قادرست بر هر شیء چهارم شنواست بر گوش
 پنجم بیناست بر چشم ششم گوایست بر زبان هفتم ارادت
 یعنی همه را خواست کرد هشتم گوین یعنی هدایت کننده است
 از عدم اما آن دوئی که سلبیست اول آنکه بنده اعتقاد
 کند که الله تعالی پاکست از جمیع عیبها دوم اعتقاد
 کند که الله تعالی شرک ندارد که کسی مثل او باشد و سوم
 احلیم اگر کسی را بداند که قاعده ایمان چندست جواب
 بگو که سه است اول کسی که فرضیه را نداند ایمان او درست
 نباشد دوم واجب اندانند ایمان او درست نباشد
 سوم سنت اندانند ایمان او درست نباشد اگر کسی بداند
 موصلا منتهی چندست جواب بگو که پنج است دو بر امام
 و بر قوم و یکی بر امام و بر قوم است اول آنکه امام بکلیه تحریر
 است تا نکوید و آنکه بر قوم است اول قوم بکلیه تحریر است پیش از
 امام نکوید دوم پیش از امام بر کوع و بر وجود نرود آن
 یکی که بر امام و بر قوم است باید که اول اسلام بدست حب

ندید اگر مرتبت مند که نماز قاری و نماز امی کدام است
 جواب بگو که نماز قاری آن باشد که قرأت تو آن کرد و نماز
 امی آن باشد که قرأت تو آن کرد و قاری در عقب
 امی نماز که از دیدن روان باشد اگر مرتبت مند که نقصان
 ایمان چندست جواب بگو که سه است اول کفر و دوم شرک
 سوم شک و ردن اگر مرتبت مند که کفر در لغت
 چیست جواب بگو که کفر در لغت پوشیدن است بنا بر
 کافران را کافر نامیدند از جهت آنکه پوشنده ایمان
 حق است و در شریعت حق دانستن همه باطلها و یا باطل
 دانستن همه حقا است چنانچه در جواهر الاسلام
 آورده است که کفر آنکار همه حقا بود بجز دارنده همه
 باطلها بود آنکار بعضی از حقوق اتقاقی بدانکه هر کار شخصی
 کلیه ظواهر و صا در شود که میگردانیده باشد کفر از دو وجه
 مثلا درین کلیه کجوهی باشد که نظر با نیوج کافر همیشه باشد
 مفتی میل میکند و حکم میکند بجزم کفر آن و گوینده ازین کلام

اگر همان معنی باشد که کفر نیست کافر نمیشود و اما اراده
 وجه دیگر بر آنند کافر میشود و فتویٰ مفتی بر عدم کفر فائده
 نمیکند و بروی توبه و استغفار و تجدید نکاح زوجه اش
 لازم است چنانچه شخص کوبید که قصه من الشریعین
 تعالی این کلام دو اول دارد قصه شریکانه اشکنه
 بهتر از الله تعالی است نظر باین معنی کافر میشود و با
 و اول دوم آنکه کاسه اشکنه خیرست یعنی از نعمت تعالی
 نظر باین معنی کافر نمیشود و اگر کسی کلمه بلفظ کفر و میگوید
 باشد که این لفظ کفرست و اعتقاد کند معنی آن تحقیق که این شخص
 کافر کرد و اگر شخص کلمه کفر بر زبان گوید و داند که این کلمه
 کفرست لیکن اعتقاد کند معنی آن ندانسته یا نداند که این کلمه
 کفرست و لیکن با اختیار خود بر زبان جاری کرده باشد
 بتحقیق این شخص کافرست نزد علماء ما رحمه الله و اگر
 گوید که من ندانم که این کلمه کفر باشد فائده نمیکند زیرا که
 جهل در اسلام عذر نیست اما کلمه کفر بر زبان شخص جاری

شود خطا و بی اختیار چنانچه اراده کرده که لا اله الا الله
 بر زبانش آن مع الله الحاضر یعنی خداست خدای
 دیگر آنکه اراده کرده که گوید که بحق آنکه من خدایم و تو بنده دین
 صورت کار فرمیشود گفته اند علما این محمول است بر ائمه
 و بین الله تعالی اما قاضی تصدیق نمیکند قول او را حکم پر
 میکند بفر کسی که پوشیده دارد کفر خود را بطاعت
 مسلمان نماید و باهتتام کند و قصد کند کافر شود کسی که
 گذارد شایانی را این شایه واجب میگردانید باشد
 کفر او بر زبان بگویم آن نکند و بدل آنرا کرده دارد دور خنی
 نباشد در ایمان او ضرر نمیرساند بلکه محض ایمان است
 اگر چه استند که در نماز خواندن چند چیز فرض است
 جواب بگو که هفت چیز فرض است اول آنکه که امام نماز
 میگزارد دوم دانند که چند رکعت میگزارد سوم دانند
 او میگزارد یا قضا چهارم دانند که فرض میگزارد یا نفل
 پنجم دانند که تنها میگزارد یا جماعت ششم دانند که روی مقبله

اور دست یابی ہفتم خالصاً شد کرد اگر دست نہ
 چون جان بندہ مؤمن از بدن بیرون ایمان بخارود
 اگر کوئی بجان میرود بدن بی ایمان میماند و اگر کوئی بدن
 میرود جان بی ایمان میماند و اگر کوئی بعضی بدن بعضی
 بجان پس ایمان و نیم نمیشود جواب بگو که ایمان ادو صفت
 فعل ایمان با جان بود و حکم ایمان با تن است اگر دست نہ
 شرائط نماز جموع چند است جواب بگو که دوازده است
 پنج او موجب است و ہفت او موجب صباست
 آن پنجگاہ موجب است اول مصر جامع دوم پادشاه
 سوم اول وقت نماز پیشین چهارم خطبہ پنجم قوم و آن ہفت
 موجب قضا است بر ہفت کس و انباشت اول
 بر عورت دوم بر جایش سوم بر کودکی چهارم بر مسافر پنجم
 بر بندہ ششم بر علمی ہفتم بر زمین اگر دست نہ کہ طہارت
 بر چند نوع است جواب بگو کہ شش نوع است اول
 طہارت سرست یعنی پاک کرد سر خود را از ہوا و ہوس

لہ
 نفع اول کسری
 کسج بجا از
 زغایات ۱۱

دوم طهارت قلب است یعنی پاک کردن دل خود را
 از حسد سوم طهارت دهن یعنی پاک کردن دهن خود را از غیبت
 و دروغ گفتن چهارم طهارت ظاهر است یعنی ظاهر
 خود را پاک کردن پنجم طهارت باطن یعنی پاک کردن باطن
 خود را از حرام ششم طهارت شریعت یعنی پاک سازدن
 شریعت خود را اگر کسی نداند که حیض چیست جواب
 بگو که دوازده است چهار خاص است و هشت مشترک
 و آن چهار که خاص است اول دختر کی که بلاغت رسیده
 حیض دید دوم انقضاء عدت یعنی عورتی که از شوهر براید
 و خود را بشوهر دیگر رسد تا از حیض پاک نشود بشوهر کنی شاید
 و اگر کنیز باشد نیز از حیض پاک شود اگر بر سر نداند
 هشت مشترک که نام است جواب بگو که عورتی که از حیض
 پاک نشود هشت کار کند اول کلمه طیبه نگوید دوم نماز نخواند
 سوم روزه ندارد چهارم قرآن نخواند پنجم خط نموید ششم
 طواف خانه کعبه نکند هفتم جماع نکند هشتم دخول مسجدا

اگر پرسند که قومه و جلسه کدام است جواب بگو که قومه
 آنست که وقتی که از رکوع بر کرد در است ایستد مقدار
 یک تبیح و جلسه آنست که راست نشینند در میان دو سجده
 مقدار یک تبیح **مسئله** شخصی در محل قومه امام را
 در رکوع یافت و محل نیت کردن نیست فی الحال گوید که
 دخلت فی صلوة الامام و خود را پیوند ثواب جماعت
 در یاد اگر پرسند که فرض بودن طهارت کدام آیت
 ثابت شده است جواب بگو که این آیت باشد است که
 قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا
 وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و مسحوا برؤوسکم و اجلسوا الی الکتفین
 اگر پرسند که فرض قلمی کدام است و فرض دایمی کدام است
 جواب بگو که فرض قلمی پنج وقت نماز است و فرض دایمی ذکر
 خداست تعالی را بسیار گفتن است **مسئله** شخصی حجابت
 شده ایمانش در مجازت کسی که جواب بگو که در درون دل
 قرار میگیرد اگر پرسند که عقل فاضله است یا هم جواب

بگو که علم اعلی مرتبه عقل است علم حاجت است همچون باد
 وضو ساختن از برای نماز است زیرا که رویت
 گزاریدن نماز بی وضو اگر میستند که دره را از غلا
 میکشند چه میخوانی جواب بگو که این آیت میخوام قوله تعالی
 ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات الا نضیع خبر حسن
 عملا اگر میستند که دره زدن چه میگوید جواب بگو که
 این آیت را میخوام قوله تعالی کان الله علی کل شیء قدیرا
 اگر میستند که دره از کدام پوست است جواب بگو که
 از پوست کوسفند حضرت اسماعیل علیه السلام اگر میستند که
 شتر ایثار و زه چند دست است بگو که سه دست اول عقل دوم
 بلوغ سوم اسلام اگر میستند که قبله چند دست است جواب بگو که
 پنج دست اول قبله اعرس از نور است و او قبله حاملان است
 دوم قبله کرسی است از زبرجد است و قبله کرسی بیان است
 سوم بیت امعمور از زمر دست و قبله نورشکان است
 چهارم بیت المقدس از یاقوت سرخ است و قبله مغرب است

پنجم بیت الله یعنی خانه کعبه است از سنگت آن قبله
 مؤمنان است تن در محراب می ایستد و جان در کعبه
 و خرد در بیت المعمور و فعل در کرسی و دل در عرش است که
 این قاعده را نذامتی او درست ^{نایش} **روست**
 از حضرت امام عظم رحمة الله علیه گفته اند هر که این چهار مسئله را
 نذامتی او درست نباشد از امام پسند که امام ما تو است
 و اجماع تو کیست بگوید که امام من قرآن است دوم گویند که ما
 بتو اقتدا میکنیم و توبه اقتدا میکنند گوید که من بقرآن مجید
 میکنم سوم آنکه نماز با تو درست میشود و نماز توبه درست
 میشود بگوید که نماز شما این بهمیست میشود و نماز من بجم
 خدایتعالی و بشریعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم درست
 میشود چهارم آنکه نماز ما میگزاردی اینها از خویش گوید که
 من نائب قومم و کز ارنده نماز خویشم اگر درست است
 امامتی او چند فضیلت است جواب بگوید که ده فضیلت است
 آن نماز جماعتیان است در او باشد اول در قرات سخن نکند

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰

دوم تکبیر بلند گوید سوم رکوع و سجود بجای آورد چهارم
از صوم و شبه خود را نگاه دارد پنجم جابه خود را نیک پاک
دارد از نجاست غلیظ و خفیف ششم در نماز قرآن بسیار
نخواند تا ملال قوم نشود هفتم بخودش عجب نیارد هشتم
بمسئولین از قوم رود و بعد از قوم براید هم قوم را
امر رخص خواهد که او شیخ قوم است نهم سلام دادن بر بیت
مؤمنان و هم بر بیت فرشتگان بعد از آن همه مؤمنان را
دعا کند و اجابت خواهد و اگر آنها دعا کند خیانت کرده
باشد اگر می پندند که مؤذن آنچه چیز لازم است
جواب بگو که سه چیز لازم است اول شناختن وقت دوم
نکاه داشتن حلق از صوم چون غائب باشد کسی دیگر
اذان گوید روی ترش نکند و از وجه مؤذنی چیزی طلب
نکند و مسجد را پاکیزه دارد اگر می پندند که چند فرقه مؤذنی
نشاید جواب بگو که هفت فرقه مؤذنی را نشاید اول تمت
کننده دوم تمت کرده شده سوم کذاب چهارم عیبت

کتاب
مؤذنی کردن و امر
عزیز بود تعقل علیها
کتابی طایفه مؤذنی

کننده پنجم خوارششم و سمانی یعنی در میان کلان
 شده باشد هفتم فاسق اگر مرتدند که در کلمات او
 در چند جا بیم گرفت جواب بگو که در ده جا بیم گرفت
 اول بینه الله را مدشید گوید دوم که را اکیبار گوید سوم
 اشهد را اشهاد گوید چهارم شهد را اشحی گوید پنجم لا اله الا الله
 بی تشدید گوید ششم حی علی الصلوة راحیا علی الصلوة گوید هفتم
 هی علی الصلوة گوید هشتم حی علی الفلاح راحی علی الفلاح
 گوید نهم حی علی الفلاح راحی الفلاح گوید دهم حی علی الصلوة
 بی تشدید خواند اگر مرتدند که نیت غسل که امست
 جواب بگو که نیت نَوَيْتُ أَنْ غَسَّلْتُ مِنْ الْجَنَابَةِ
 رَفَعْتُ الْحَيْثُ وَاسْتَبَاحْتُ لِلصَّلَاةِ تَقْرَأُ بِمِنْ اللَّهِ تَعَالَى
 اللَّهُ أَكْبَرُ اگر مرتدند که واجبات غسل چندست
 جواب بگو که دهست اول آب در دهان کردن دوم
 آب بینی کردن سوم در گوشه چشم آب رسانیدن چهارم
 زیر ناخن آب رسانیدن پنجم در سوراخ ناف آب رسانیدن

ششم در موضع استنجا آب رسانیدن اگر مقدار در هم
 شرعی باشد مستحب آن فرض است به تمام آب اسراف
 ناکردن هفتم در جای خلوت کردن کسب نفس از وسوسه
 شیطان نگاه داشتن در هم روی بقبله استنجا ناکردن
 اگر برپستند که کدام جنابت است که غسل واجب
 نیست جواب بگو که زنی در جنابت قبل از غسل حیض دید
 آمدت حیض تمام نشود غسل واجب نشود اگر برپستند که
 استنجا بر چند نوع است جواب بگو که بر سه نوع است چهار
 فرض یکی واجب و یکی سنت و یکی مستحب و یکی
 احتیاط و یکی بدعت آن چهار یک فرض است اول زنی که
 از حیض پاک شود دوم زنی که از نفاس پاک شود سوم کسی که
 جنابت رسیده باشد چهارم در مقعد کسی نجاست
 رسیده زیاده از در هم شرعی باشد مستحب آن و فرض است
 و آن یکی که واجب است نجاست برابر در هم شرعی باشد
 و آن یکی که سنت است نجاست کمتر از در هم شرعی باشد

و مستحب آنست که بول کرده باشد سه ندام نهانی زرا
 شود یا حیاط آنست که باد از روی بوجود آید بشود بعبت
 آنست که از مقعد چیزی بر آید استنجا کردن اگر برستند که
 استنجای حاکی بر چند نوع است جواب بگو که دو از زده
 نوع است شش او جایز است و شش او غیر جایز است
 آن شش که جایز است اول کلوخ دوم خال سوم سنگ
 چهارم نمده پنجم نچته که نه ششم خشت خام و آن شش که غیر
 جایز است اول خشت پنجمه دوم علف سوم سر کین چهارم
 استخوان پنجم انکشت ششم سعال اگر برستند که استنجا
 و استنقا و استبراک ام است جواب بگو که استنجا شستن آن
 نهانی است و استنقا سه بار دست خود را مالیدن بطوخ
 تابوی نجاست نماید و استبراک او همی ادن دل است بر پاک
 شدنش **مسئله** مسلمان در میان دو فرضیه مبتلا
 شد چنانچه ستر عورت فرضیه است و زایل کردن نجاست
 نیز فرضیه است باید که نکرند کار او بدیکه روی بگردانند وی

بکار خود باشد اگر ایشان روی نکردند نبره کار شوند
مسئله اگر کسی نماز میکند و با او در همی است هر دو
 طرف و نجس شده صحیح است که مانع جواز صلوئه نیست
 و اگر کسی نماز میکند و دو وجه در بردارد بر هر دو کدام
 نجاست کمتر از دهم است و جمع کنندزایده از قدر
 دهم میشود نماز جایز نیست **مسئله** خوشستن آغاز
 کند اول قبل شوید یا دُبر نزد امام عظم رحمة الله علیه اول
 دُبر بشوید بعد از آن قبل شوید و نرد صاحبین اول قبل شوید
 بعد از آن دُبر فتوی بر قول حضرت امام عظم است زیرا که
 شستن دُبر ابراهیم است از آنکه سنت است و شستن قبل
 مستحب است پس سنت اتمقدم دهمتن و شستن
 دبر اولی مردانرا و زنانرا برابر است **مسئله**
 در خلا جا چون نشینی در سخن و برش است پیشین مگوینی پیش نو
 نوعی از کلام هر و بسوی قبله نی و پشت سوی قبله نی نه
 دست چپ باید که باشد سوی قبله و اسلام اگر بر سر نهد که

خط از غایت ۱۲

۶۹

روزه را قضا و جباید و نماز را نیاید چه جواب بگو که
 حوا را رضی الله عنها حیض اندازم بهتر آدم علیه السلام پرسید
 درین حالت نماز میگزاردم یا نه حضرت آدم علیه السلام
 گفتند که باش تا فرمان خداست تعالی چه رسد مگر جبرئیل
 علیه السلام و حر آوردند که خداست تعالی میفرماید که در حالت
 حیض نماز را ترک میکنند دوم باره حیض آمد حوا رضی الله عنها
 روز دوازدهم بود نماز بهتر آدم علیه السلام پرسیدند که
 روزه دارم یا نه حضرت آدم علیه السلام قیاس کردند که
 در حالت حیض نماز منع شده بود روزه نیز عبادتست
 منع خواهد شد جبرئیل علیه السلام و حر آوردند که چون خصیت
 روزه بخوژی آنرا قضا داشتن واجب کرد انیم و دلیل
 دیگر آنکه روزه هر سال یکبار میشود و در حالت حیض اگر ده
 روز روزه بخورد در دوازده ماه قضا داشتن شوار
 نباشد و اما در هر ماهی حیضه باشد پنجاه وقت نماز قضا
 میشود و در هر ماه پنجاه وقت نماز قضا کردن شوار بود

در روزهای حیض نماز واجب است
 و اگر در آن روزها نماز نکرده
 شود در هر ماه پنجاه وقت
 قضا کردن واجب است
 و اگر در هر ماه پنجاه
 وقت نماز قضا کرده
 باشد در هر ماه پنجاه
 وقت نماز قضا کردن
 واجب است

وزمان ضعیف اند و توانند که درین مسئله ای حیض کم شده عورت

منظوم

و سکه

انگه اولی بنظم نام حق
 باد بر روح او هزار دعا
 خاک پایش بیدیه مسر که ششم
 گفت آن شیخ پیشوای جهان
 مهرنی را که کم شود ایام
 صورتش آنیکه عورتی بوده
 بعد از آن نقل کرد از سه روز
 تا که در ماه دوم آن عورت
 بعد در ماه سوم ای فاخر
 بعد از آن گشت متمدنم
 گشت آن عادت اول مفقود
 نیست معلوم ای کو خاطر

شیخ عالم مصنف مطلق
 بسکه آسان کبر و مشکها
 چونکه بوده بدر دما هم
 فضل حال قال آدمیان
 غسل ابید بر نماز مدام
 تا که سه روز حیض مسیدیه
 از ده اول ای نه دلسوز
 در ده و دوشن هم عادت
 دید سه روز در ده آخر
 در جمیع مدنی نکو بهمدم
 از چنین عورتی که عادت بجا
 اول شانی ست یا آخر

حکم کردند فقیه ذی الالکرام
 ترک سازد سه روز از هر دو
 هفت یک نماز و روز هفتم
 به بر یک نماز غسل آرد
 غسل او همچو استحاضه بود
 کرم از جامع اصفغیر شش نقل
 نظر کردند فقیه الحال
 دانند که از هجرت رسول چفت

اندرین حال هر خاص عام
 اینچنین کن نماز هم روز
 بکند و تمام در اسلام
 بعد از آن و نماز بجز آرد
 که به بر یک وضوی تازه بود
 تا که سازد قبول بر عقل
 احترام دارد میحرب لال
 یکتر از صد است پنج هفت

و در شرح هدایه مستور است که سبب ابتداء حیض آن بود که
 چون حضرت حوا رضی الله عنهما در بهشت دانه کندم خوردند
 زمان بروی پدید آمد و باقی ماند دختران و راتار و زقیامت
 اگر پستند که در تهمیم چند چیز فرض است جواب بگو که
 چهار چیز فرض است اول نیت دوم قصد خاک پاک سوم
 یکضرب از برای روی چهارم یکضرب دیگر از برای دست
 مع آبرخ اگر پستند که در نماز جازه بچ طریق تهمیم

چون کند سلطان کرم پشگری
بهر و بازند جان سهری

در بیان حسن خلق

چرا چنان بد بزرگی را دلیل علم را اعزاز کردن بحساب هر که دارد دانش عقل و تمیز دیگر آن باشد که جوید وصل دوست ای برادر که خرد داری تمام هر که باشد تلخکوی تریسوی هر که از دشمن نباشد پر خذر در میان دوستان مسرور باش در جوار خود عدو را رده باجمان باشد ایم منشین ای سپر تدبیر راه تو نشکن	هر که این ار بود مرد جلیل خلق را داد چای با صوب اهل علم حلم را دارد عزیز ز آنکه از دشمنان خذر کردن سبک ز فرم شیرین کوی با مردم کلام دوستان زوی بگردانند عاقبت بین از وایج و ضرر که خیر داری دشمن دور باش از برای آنکه دشمنی و ربه تا توانی زوی اعدا دشمن پس حدیث ایشان آن در شنیدن
---	--

در بیان مملکات

چرا چنانست ای بر با خطر تا توانی باش زینها پر خذر
--

قوت سلطان است با آن
 نیست دنیا و حیات زمان
 تسلط آن است بر زمان بود
 با آن است بلا جان
 چه دارد در دین دنیا
 که بوی شکرش در حق
 مینماید و دنیا در نظر
 لیس از زینش جهان
 زین را از نشو و قامت
 باشد زوی همه که حیات
 همچو طوفان کار در رخ زار
 چونان منور کمان بود
 فان با چون و پس از
 در روزی می در جوار
 عقل آن که نشد خفیه
 پیش روی که در او خلق
 است شش می از آن کج
 پس کار از عمر آن کج
 در باطل

در بیان اهل سعادت

هر که این چهارش بود باشد عزیز
 نیست بد صلی ستمی تا ج و کج
 آنکه بد را نیست باشد در عباد
 نیست مؤمن کافر مطلق لغو
 غلست انگس که پیش از نیست
 دامن صاحب دلان باید گرفت
 دوستدار علم فانی مباش
 قیبت چنین می بیاید مرزوت
 خاک اندر دستخوان خواهد شدن
 رهنرت جز نفسک اما نیست

شد دلیل نیکی حتی چار چیز
 اصل پاک در دلیل نیکی جت
 نیکی خاتم از بود رای صواب
 هر که امین از عذاب حق بود
 عمر دنیا چند روز می نیست
 ترک لذات جهان باید گرفت
 در پی لذات نفسانی مباش
 نیست حاصل رخ دنیا برد
 از منت چون بران خواهد شدن
 مرز از دودن جان چاره نیست

در بیان سبب عاقبت

میتوش یافتن از چار چیز
 تندرستی فراغت بعد از آن
 فحیت از و نشانی باشدت

عاقبت اگر کجواهی ای عزیز
 امینی نعمت اندر خاندان
 چونکه با نعمت امانی باشدت

اهل فایز چو اشی نیست
 در کار دنیا باشد هیچ نیست
 بسیار و تازانی نفس
 آتشی می پس و در نفس
 در آید و بر می نفس
 که بود در هر نفس
 نفس طیان بسیار در نفس
 تا بین از نماند چه ترا
 نفس سر کوفت نهاد
 آوازی در نفس در آواز
 نفس را که در نفس
 در کار در نفس
 حلق خود را در در آواز
 تا بنفیس در آن در آواز
 در آن آن اشک در آواز
 همچو در آن در آواز
 در آن در آن در آواز
 چو در آن در آواز
 در آن در آن در آواز